

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه
۱۷	پیشگفتار
۲۱	بخش اول اخلاق، شریعت و طریقت
۲۹	بخش دوم فتوٰب
۳۱	فصل اوّل هدف
۴۰	فصل دوم قلب
۵۲	فصل سوم الگوهای معنوی
۷۴	فصل چهارم مراحل معنوی
۹۲	فصل پنجم تمرین‌های معنوی
۹۷	بخش سوم علل عدم تعادل اخلاقی
۹۹	فصل اول مقدمه
۱۰۵	فصل دوم هواهای نفسانی در برابر عقل
۱۱۲	فصل سوم خپل به حق
۱۲۳	بخش چهارم مشاهده تعادل اخلاقی موحود در طبیعت
۱۲۵	فصل اول فراگیری خواندن نشانه‌ها و آیات
۱۳۷	فصل دوم عالم صغیر عالم کبیر

۱۷۳	فصل سوم توضیح تصویری
۱۸۷	بحث پنجم حصول تعادل اخلاقی از طریق تعلیم و تربیت
۱۸۹	فصل اول مقدمه
۱۹۲	فصل دوم تکبیک‌های شاحتی
۱۹۹	فصل سوم روش‌های رفتاری
۲۰۴	فصل چهارم روش‌های احساسی
۲۰۶	فصل پنجم روش‌های ترکیبی
۲۰۹	بحث ششم دست یافتن به تعادل اخلاقی از طریق نُه‌گانه‌ی انسانی
۲۱۱	فصل اول کاردرمایی
۲۱۹	فصل دوم عدم تعادل شاحتی
۲۲۵	فصل سوم عدم تعادل‌های ناشی از احتیاب اردرد و ریح
۲۳۳	فصل چهارم عدم تعادل‌های ناشی از حدب شدن به لدات
۲۳۹	فصل ششم توضیح تصویری
۲۵۷	نکات
۲۶۳	کتاب‌شناسی

مقدمه

صحنه‌ی مذهبی معاصر به فقط با صحنه‌ی بقا و در برحی موارد با احیای سنت‌هایی که بوسان‌های هزاران سال حکمت و خرد بوده‌اند ویژگی می‌یابد، بلکه جریان‌های جدید به اصطلاح دینی و روحانی معمولاً در ارتباط با یک «مرشد» قرار می‌گیرند که استقلال خود را از هرگونه سنت قدسی اعلام می‌کند و به‌بیتاً خود را «پیامبری» حدید می‌نامد بسیاری از این حسش‌ها با دودمان و مشائبی مشکوک ادعا می‌کند که هم‌رمان برحی از اصول و آموزه‌های محرمانه‌ سنت‌های دینی را دریافت کرده، پیراسته و در دسترس عموم قرار داده‌اند، ماسک و آموزه‌هایی که آن‌ها از این پس در چارچوبی مستقل ارائه کرده‌اند و در قالب آن دارای معنایی کامل‌اند برحی از اس فسون و شیوه‌ها همور هم برحوردار از تأثراتی هستند، حتی خارج از محدوده‌ی قدسی که طبیعتاً به آن تعلق دارند، درحالی‌که دیگر شیوه‌ها خطرناک‌ترین‌اند و فقط در احتلال روانی و آشفتگی معنوی سهیم‌اند که چهان این عصر را ویژگی می‌بحشد

یکی از این فسون، تفکر و مطالعه در باب اناگرام است که در حال حاضر به‌طور گسترده برای کمک به درمان روان‌شاحتی و حتی «پیشرفت معنوی» به کار می‌رود اناگرام که در ریشه‌های شرقی خود با عنوان «نه‌گانه» توسط برحی مرشدان خود به کار گرفته شد، طی سال‌های آعاریں این قرن به‌واسطه‌ی «مربیانی» محبوبیت یافت که حتی برحی از آن‌ها همور هم فعال هستند و در میان جمعیت مسیحی به‌ویژه کاتولیک‌ها

بیز روح داشته است و میلیون‌ها نفر دائماً از آن بهره می‌برند ولی شمار اندکی از آنان به حاستگاه سنتی این نماد (نُه‌گانه) می‌پردازند و نقش کلیدی آن را در جهان قدسی سنتی مورد توحه قرار می‌دهند.

ویژگی مثبت این کتاب این است که برای اولین بار به این موضوع می‌پردازد و حاستگاه اناگرام (نُه‌گانه) را که در شقای احلاق و تمرینات معنوی سنت اسلامی کاربرد دارد آشکار می‌سازد. بویسده‌ی این اثر اهمیت معنوی چرخه‌ی رحل مشتری را در علم نجوم نمادین اسلامی که توسط عرفا، به‌ویژه ابن عربی، گسترش یافت به‌تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد و سرائط میان ابن چرخه را با نُه‌گانه می‌سجد هم‌چنین لاله بختیار شواهد مهم دیگری را در خصوص منشأ اسلامی نماد نُه‌گانه برمی‌شمارد که در تمرینات معنوی از آن استفاده می‌کند، و ابن اثناق به‌تنها به مدد متون عرفا، بلکه از طریق آثار حوره‌ی فلسفه‌ی احلاق مانند آثار حواحه نصرالدین طوسی به وقوع می‌پیوندد.

با این حال بزرگ‌ترین نقش این کتاب کاربرد اناگرام (نُه‌گانه) در بافت سنتی اسلامی فتوت است. ابن واژه که در زبان عربی «فتوت» و در زبان فارسی «حوامردی» نامیده می‌شود، یکی از مهم‌ترین حسه‌های درک حیات معنوی اسلام است. فتوت که اساساً در قرآن کریم پیوند و هم‌سنگی بردیکی با حضرت ابراهیم (ع) دارد در قالب خود سنت اسلامی با علی بن ابی‌طالب تحسم می‌یابد. حضرت علی (ع) در مقام وارث تعالیم باطنی پیامبر اسلام به‌تنها در مناسبات عرفا بلکه در سلحشوری و حوامردی سر‌نقشی حسانی ناری می‌کند. فتوت مدان حنگ معنوی است که هر لحظه ادامه دارد و به واسطه‌ی آن روح انسان به فصایلی دست می‌یابد که رحم‌های روح سقوط کرده‌ی او را التمام می‌بخشد و او را برای رویارویی با خداوند آماده می‌سازد.

بویسده دوباره معنا و کاربرد اناگرام در چارچوب اسلام سنتی، یعنی نُه‌گانه‌ی ابرایی را از منشأی که از آن آمده به هم پیوند می‌دهد. لاله بختیار به‌طور کامل اصل تناظر میان عالم صعب و عالم کسر را نشان می‌دهد و در واقع استفاده از این نماد را امکان‌پذیر می‌سازد.

و این خود اساس تأثیر و سودمندی آن در قالب یک سنت معنوی رنده و پویاست. بدین مسطور بختیار به‌تنها دانش مرتبط با منشأ تاریخی اناگرام یعنی نُه‌گانه را به‌عنوان ابرایی برای شقای روانی و اخلاقی و رشد معنوی در اختیار قرار می‌دهد، بلکه بر این ارتباط بیز تأکید می‌وردد و به نقش فصایل اخلاقی و معنوی و بیز مشحصات فتوت اشاره می‌کند و در سحه ادعای مسی بر امکان استفاده‌ی غیراخلاقی از آن و دیگر شیوه‌های معنوی و روش‌هایی را که در بسیاری از محافل امروزی غیرسنتی ناب شده‌اند تکذیب می‌کند.

به دکنتر بختیار برای آشکار ساختن حسه‌ای از معنویت اسلامی که در فبوت و بسیاری از اصول متافیزیکی و کیهان‌شناختی مشرب باطنی اسلام به‌فته است و بیز ارائه‌ی معنایی کامل و معنویت موحود در این دانش تریک می‌گویم. از این رو، کار ایشان به‌تنها از اهمیت علمی برخوردار است، بلکه اثری است کاربرد برای آن‌هایی که از دانش نُه‌گانه استفاده‌ی عملی می‌کند و آنانی که به دنبال شقای اخلاقی و روانی هستند. این کتاب هم‌چنین پیامی بسیار کلیدی را در بردارد، بدین معنا که فبوت سنتی، اصول و نمادها، درحالی‌که همواره متصم اررشی ذاتی هستند و ریشه در حقیقت دارند، معنا و اثر خود را تنها در جهانی معنوی و پویا نشان خواهند داد، گرچه می‌تواند از چنین جهانی به جهان دیگر بیز منتقل شود.

بر این امیدیم که کتاب حاضر به دست تمام کسانی برسد که به حد مشتاق‌اند تا به‌معنای نماد نُه‌گانه پی برسد و بیز آنانی که به دنبال ابرایی برای شقای روح خود خارج از مسیرهای معمول در جهان مدرن امروز هستند، جهانی که رحم‌هایی بسیار بر روح بی‌شمار مردم برحای بهاده و ابرار خود را برای درمان این رحم‌ها از دست داده است، چرا که تفاوت اساسی میان روح و نفس را فراموش کرده و از یاد برده که فقط روح است که قابلیت درمان رحم‌های نفس را در جهانی دارد که از سرمشأ الهی خود جدا افتاده است.

سیند حسین نصر

واشگتن دی سی می ۱۹۹۴

در فرهنگ اسلامی، اخلاق ریشه در دین و مذهب دارد و محصوراً در قالب این چارچوب رشد می‌کند براساس اعتقادات جامعه‌ی اسلامی سستی که در قرآن دنده می‌شود، ذات خداوند اخلاقی است و در برابر اسان اخلاقی عمل می‌کند این امر متصنّ ایحاد مسئولیت برای اسان خواهد بود که خود حامل امانت طبیعت الهی است و نابد به شیوه‌ای اخلاقی بیر پاسخ گوید اسان در سنت توحیدی، در معای عام، به وسیله دین پاسخ می‌دهد که شریعت الهی و طریقت الهی را توأمان در خود دارد در این جامعه‌ی سستی، شریعت شامل اصول و روش‌های است که رفتار اسان را چه ار منظر فردی و چه ار لحاظ عصوی ار اجتماع سارمان می‌دهد و تنظیم می‌کند، درحالی که طریقت بر معای ناطی و دروی امور متمرکز است

اصل اوله که به واسطه‌ی آن طریقت کاربردپذیر می‌شود این است که در تمام اشیاء، معایی ناطی بهفته است هر شیء مخلوق معایی بیرونی و طاهری دارد و بیر معایی دروی و ناطی هر صورت بیرونی واقعیتی مکمل و ناطی دارد که همان حوهر حاودانه و بهان در آن صورت است درحالی که صورت بیرونی بر حسه‌ی کئی، نازرتترین و مشخص‌ترین صورت شیء تأکید می‌کند، حوهر دروی نمایانگر حسه‌ی کیفی شیء است هر فرد نابد صورت بیرونی و معای دروی را توأمان حستحو کند در قالب همین

معنای بهفته‌ی درونی است که ریایی طاهری اشیاء بهفته است (۱)

شاید نتوان اس رابطه را به بهترین نحو با استفاده از استعاره‌ی دایره توضیح داد شریعت محیط دایره، طریقت شعاعی است که به مرکز می‌رسد و کانون واقعیت است بدون دایره هیچ طریقتی نخواهد بود، بدون طریقت هیچ بیاری به شعاع نیست، بدون مرکز سر واقعیت نخواهد شد

اخلاق شریعت و اخلاق طریقت هر دو به عملکرد ذاتی امر به معروف و نهی از منکر در اس زندگی و بیز در زندگی پس از اس دنیا پاسخ می‌دهند تفاوت در اینجاست که یکی از اس دو طرف است و دیگری مطروف طریقت معطوف به حسه‌ی کفی درونی است، معطوف به «آنچه در طرف قرار دارد» و بدون آن اسان فقط صورتی جسمانی بود و با اس حال باید دانست که بدون صورت جسمانی «مطروفی» هم وجود نداشت
ستی از مولانا حلال الدس بلخی به خوبی اس مطلب را توضیح می‌دهد
«من بای توام، اربل تو می‌خوشم»

شکل بیرونی ما که به مدد شریعت الهی سامان می‌یابد همان بی است که نفس از میان آن عبور می‌کند کیفیت ساختمان داخلی بی مربوط به موسیقی تولدی به عنوان شکل و ظاهر بیرونی است اگر قرار باشد موسیقی به وجود آید به هر دوی آن‌ها بیار است آنچه وحه درونی یا کفی بی می‌خواهد تا بواهایی موروں تولد شوند، شکل و سربوی بی را بیز به آن دیکته می‌کند همین موضوع درباره‌ی طاهر اسان سر صادق است درحالی‌که شریعت الهی بر اخلاقیات طرف تمرکز دارد، طریقت معطوف به محتوای طرف است از اس رو، اخلاقیات طریقت افروده‌ای است بر اخلاقیات شریعت و هیچ یک جانگری دیگری نمی‌شود

از سوی دیگر اخلاقیات شریعت و طریقت به واسطه‌ی تأویل در هم تنیده‌اند تأویل دو ضرورت اولیه دارد شریعت و قانون الهی که به پیامبر الهی آشکار شده و طریقت که همان

معرفت است درحالی‌که شریعت الهی با محور افقی، سطح مادّی و حسه‌ی کمی و محسوس نفس سروکار دارد، طریقت الهی با محور عمودی، و حسه‌ی معبوی، کفی و معقول حوره‌ی وجود سروکار دارد تأویل پلی است که رابطه‌ی میان بُعدهای کفی و کفی را که فرد به صورت عقلانی میان این دو حرکت می‌کند، نشان می‌دهد درحالی‌که حسه‌ی کمی در جهان محسوس پدیدار است و می‌توان با نحره‌ی عیبی و مستقیم به آن دست یافت، حسه‌ی کفی را تنها می‌توان به طور غیرمستقیم و به واسطه‌ی تأثیرات آن شاحب در همین حال حسه‌ی کمی وجود به وسیله‌ی نشانه‌های سربوی (نشانه‌های آفاق) سخن می‌گوید (سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳)، حسه‌ی کفی وجود از طریق نشانه‌های درونی (نشانه‌های انفس) خود را بیان می‌کند (سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳)

تأویل نشانه‌ها را از طریق زبان نماد و نمادگرایی تفسیر می‌کند معنای ناطی را فقط می‌توان در رمایی و رای تاریخ ادراک کرد چرا که ذات هستی، الوهت در معنای مطلق آن و رای هر زمان و مکانی قرار دارد نشانه‌های انفس به همس جهان لازمان و لامکان مربوط می‌شوند و این نشانه‌ها، اس آیات برای حوامردان که اهمیت صورت بیرونی را می‌داند و بیز معنای ناطی را می‌فهمد، حیاتی‌اند

مشخصاً آناتی در فرآن وجود دارند که سارمند تفسیر رسمی و اخلاقی‌اند که حامل شرایطی ویژه برای اسان در مقام امانتدار الهی است مثل اینکه خوردن گوشت حوک یا مسکرات و انحام هر نوع قماری حرام است به همین ترتیب، واحبات بیز حرئی از الزامات اخلاقی است که بر فرد حییف واجب شده مانند نمازهای یومیه، روزه گرفتن در ماه رمضان، صدقه دادن و ریاریحانه‌ی خدا برای یک‌بار و در صورت استطاعت مالی

هنگامی که حوامرد به داسان‌های قرآنی نگاه کند، به وضوح درمی‌یابد که برخی داستان‌ها را فقط می‌توان به کمک شریعت الهی توضیح داد درحالی‌که برخی دیگر خارج از چارچوب تفسیر رسمی و قراردادی‌اند شریعت با شکل بیرونی سروکار دارد و به نا